

نقش راهبردهای سیاسی داخلی آل بویه بر تحولات فرهنگی و هنری ایران در سده چهارم هجری

چکیده

راهبردهای سیاسی داخلی آل بویه به عنوان ابزاری مؤثر در تثبیت قدرت و هدایت تحولات فرهنگی و هنری، نقشی بنیادین در شکل‌گیری هنر و معماری این دوره داشته است. این پژوهش با رویکردی جامع به سه محور اصلی سیاست‌های داخلی، شامل مشروعیت سیاسی، مشروعیت علمی و رواداری مذهبی، پرداخته و به بررسی این دو پرسش اساسی می‌پردازد: این راهبردها چه ویژگی‌هایی داشته و چگونه در تثبیت قدرت و مشروعیت حکومت مؤثر بوده‌اند؟ و سیاست‌های داخلی آل بویه چه نقشی در ارتقای هویت فرهنگی و هنری این دوران ایفا کرده‌اند؟ هدف، تحلیل ماهیت این راهبردها و ارزیابی نقش آن‌ها در توسعه فرهنگی و هنری عصر آل بویه است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها از منابع تاریخی، متون پژوهشی، آثار هنری و اسناد مرتبط گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که احیای نمادهای ساسانی در هنر و معماری، پیوندی میان گذشته باستانی و دوره آل بویه برقرار ساخت. حمایت از دانشمندان و مراکز علمی، موجب رشد دانش هنری، بهره‌گیری از اصول هندسی و نوآوری معماری شد. همچنین، رواداری مذهبی با ایجاد فضای همزیستی، تبادل فرهنگی و غنای هنری را تقویت کرد. نتیجه آن که هم‌افزایی مؤلفه‌های سیاسی، علمی و مذهبی، علاوه بر تثبیت قدرت، به شکوفایی فرهنگی و هنری و ظهور سبکی نوآورانه در هنر اسلامی انجامید که تأثیر آن تا روزگار معاصر استمرار یافته است.

واژگان کلیدی: آل بویه، راهبرد سیاسی، هنر شیعی، تحولات فرهنگی، سده چهارم هجری.

نقش راهبردهای سیاسی
در هنرهای زیبا

مقدمه

هنر دوره آل‌بویه (۳۲۲-۴۴۸ ق) به‌عنوان یکی از جلوه‌های برجسته فرهنگ و تمدن اسلامی، تحت تأثیر سیاست‌های داخلی این حکومت، تحولات قابل‌توجهی را تجربه کرد. آل‌بویه که در شرایطی خاص از تاریخ ایران و جهان اسلام به قدرت رسیدند، برای تثبیت حکومت خود به راهبردهای سیاسی داخلی متوسل شدند که در سه محور مشروعیت سیاسی، مشروعیت علمی و رواداری مذهبی قابل بررسی است. این سیاست‌ها پایه‌های قدرت آل‌بویه را مستحکم کرد و زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی هنر در این دوره فراهم ساخت. یکی از مهم‌ترین راهبردهای آل‌بویه در کسب مشروعیت سیاسی، بازگشت به فرهنگ و میراث پیشین بود. چنان‌چه حکومت آل‌بویه خود را از نظر خاستگاه و تبارشناختی، متصل به ساسانیان می‌دانست و پس از توجه به اصول اعتقادی دین اسلام، مهم‌ترین رکن حکومتی خود را پیوند با ایران باستان یعنی ساسانیان می‌دانست که همین امر، در هویت‌بخشی به حکومت آنان نقش کلیدی ایفا کرد. این سیاست در آثار هنری انعکاس یافت و موجب احیای برخی از ویژگی‌های هنر ساسانی در بستر هنر اسلامی شد. از سوی دیگر، مشروعیت علمی از طریق حمایت از مراکز علمی، دانشمندان و هنرمندان، تأثیر بسزایی در فرهنگ و هنر داشت. شکل‌گیری کارگاه‌های هنری و رونق کتابخانه‌ها، تولید آثار ارزشمند را تسهیل کرد. علاوه بر این، سیاست رواداری مذهبی آل‌بویه، که بر تعامل میان شیعیان و اهل سنت استوار بود، به ظهور جلوه‌های جدیدی از هنر اسلامی منجر شد؛ از جمله ساخت و تزئین مساجد، آرامگاه‌ها، و مدارس دینی که نقش مهمی در گسترش کتیبه‌نگاری قرآنی و مفاهیم شیعی داشت.

هدف این پژوهش بررسی ماهیت راهبرد داخلی آل‌بویه و سیاست‌های آن در تثبیت قدرت و مشروعیت حکومت و همچنین شناسایی نقش سیاست‌های داخلی در توسعه و ارتقای فرهنگی و هنری این دوره است. پرسش اساسی آن است که راهبردهای سیاسی داخلی آل‌بویه چه ویژگی‌هایی داشت و چگونه به تثبیت قدرت و مشروعیت آن‌ها کمک کرد؟ و همچنین سیاست‌های داخلی آل‌بویه چه نقشی در ارتقای هویت فرهنگی و هنری این دوران ایفا کرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ی پژوهش چنین است که راهبردهای داخلی آل‌بویه در سه محور یادشده، از طریق تثبیت هویت سیاسی، حمایت از تولید علم و هنر، و ایجاد فضای مدارای مذهبی، نقش مؤثری در تحول زبان بصری، بازتولید نمادهای ایرانی-اسلامی، و گسترش هنرهای وابسته به فضاهای دینی ایفا کرده‌اند. اهمیت پرداختن به این موضوع از آن روست که با وجود جایگاه برجسته آل‌بویه در تاریخ سیاسی و هنری ایران، اغلب پژوهش‌های پیشین یا بر جنبه‌های تاریخی و سیاسی این حکومت تمرکز داشته‌اند یا صرفاً به بررسی آثار هنری پرداخته‌اند، بی‌آنکه پیوند میان سیاست‌گذاری داخلی و شکل‌گیری جریان‌های هنری این دوره را به‌صورت جامع و تحلیلی واکاوی کنند. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، تأثیر راهبردهای سیاسی داخلی آل‌بویه بر هنر این دوره را مورد واکاوی قرار داده و ارتباط میان سیاست‌های مشروعیت‌بخش این حکومت و تحولات هنری را روشن سازد. بررسی این ارتباط می‌تواند به درک عمیق‌تری از پیوند میان سیاست و هنر در تاریخ ایران منجر شود و به تحلیل روندهای شکل‌گیری هویت هنری در دوران اسلامی یاری رساند.

روش پژوهش

روش پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و داده‌ها به‌صورت هدفمند از منابع تاریخی، متون پژوهشی، آثار هنری و اسناد مرتبط با دوره آل‌بویه گردآوری شده است. به‌منظور دستیابی به اهداف تحقیق، ابتدا منابع تاریخی و متون تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات مربوط به راهبردهای داخلی حکومت، بسترهای فرهنگی و هنری و نمونه‌های شاخص آثار این دوره استخراج گردیده است. در گام بعد، شواهد هنری شامل آثار به‌جا مانده، کتیبه‌ها و تزئینات گردآوری و با داده‌های متنی تطبیق داده شده است. در نهایت، با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی، ارتباط میان سیاست‌های مشروعیت‌بخش آل‌بویه و تحولات هنری این دوره مورد ارزیابی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تاریخ و فرهنگ عصر آل‌بویه، می‌توان نمونه‌های متعددی را که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع حاضر ارتباط دارند شناسایی کرد. از جمله پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع حاضر، مقاله «جایگاه و اهمیت کتاب و کتابخانه در عصر آل‌بویه و نقش آن در تولید علم و دانش» نوشته محمدی و پرویش (۱۳۹۰ش) است. نویسندگان در این مقاله، با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی نقش نهاد کتابخانه و سیاست‌های حمایت از دانش در شکوفایی علمی دوره آل‌بویه پرداخته‌اند. این مقاله با تأکید بر گسترش کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها، نشان می‌دهد که سیاست‌های علمی و فرهنگی آل‌بویه، نقشی محوری در ارتقای سطح علمی، تبادل فرهنگی و بسترسازی برای تولید دانش داشته است. توجه ویژه این پژوهش به ساختار اداری، تنوع منابع و معماری کتابخانه‌ها، ابعاد علمی و فرهنگی حکومت آل‌بویه را برجسته می‌سازد؛ هرچند به نقش این سیاست‌ها در شکل‌گیری هنر و معماری کمتر پرداخته شده است. یکی از پژوهش‌های موجود در زمینه سیاست‌های مذهبی آل‌بویه، مقاله «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل‌بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی» نوشته بارانی و دهقانی (۱۳۹۳ش) است که نتایج آن نشان می‌دهد حاکمان آل‌بویه با وجود تعلق مذهبی به تشیع، رواداری گسترده‌تری نسبت به جریان‌های مختلف مذهبی به‌ویژه اهل سنت نشان داده‌اند. این سیاست، به‌ویژه در قرون چهارم و پنجم هجری، زمینه‌ساز توسعه علمی، رونق مراکز فرهنگی و بهره‌مندی حکومت از اندیشه‌های متنوع گردید. اشارات مقاله به رفتار مذهبی حاکمان آل‌بویه، درک بهتری از سیاست‌های داخلی آنان و تأثیر این سیاست‌ها بر فضاهای فرهنگی و هنری آن دوره به‌دست می‌دهد. در میان پژوهش‌هایی که به بررسی بازتاب مؤلفه‌های فرهنگی و نمادین در هنر دوره آل‌بویه پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله «بررسی تحلیلی تأثیر مضامین و نقش‌مایه‌های فلزکاری ساسانی بر فلزکاری آل‌بویه» نوشته صادق‌پور فیروزآباد و میرعزیزی (۱۳۹۷ش) در حوزه فلزکاری با رویکرد تطبیقی میان هنر ساسانی و هنر آل‌بویه اشاره کرد که با تمرکز بر شاخصه‌های بصری مشترک، به تحلیل استمرار مضامین و نقوش نمادین در آثار فلزی این دوره پرداخته است. داده‌های این مقاله، در روشن ساختن پیوند تصویری و مفهومی میان هنر ساسانی و سیاست‌های هویتی آل‌بویه، نقشی مکمل دارند. از جمله دیگر منابع سودمند برای پژوهش حاضر، کتابی است با عنوان «سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان» نوشته رضایی باغبیدی (۱۳۹۳ش) است. این اثر به تفصیل ویژگی‌های سکه‌های سلسله‌های مختلف ایرانی و اسلامی، از جمله سکه‌های آل‌بویه را مورد بررسی قرار داده است. مطالعه‌ی این کتاب می‌تواند با بازشناسی وجوه تبلیغاتی، دینی، هنری و سیاسی سکه‌های آل‌بویه، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی سیاست‌های فرهنگی و مشروعیت‌سازی این حکومت در اختیار پژوهشگر قرار دهد. با وجود پژوهش‌های انجام شده، تاکنون هیچ‌یک از آن‌ها به بررسی جامع راهبردهای سیاسی داخلی آل‌بویه و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت فرهنگی و هنری این دوره نپرداخته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر از حیث رویکرد تحلیلی، نو و متمایز محسوب می‌شود.

مبانی نظری پژوهش

دیپلماسی فرهنگی و راهبردهای سیاسی داخلی: شکل‌دهی ساختارهای فرهنگی و هنری

راهبردهای سیاسی داخلی در این پژوهش، به سیاست‌ها و تدابیر درون‌مرزی حکومت آل‌بویه اطلاق می‌شود که با هدف تحکیم مشروعیت، تثبیت قدرت و مدیریت فرهنگی ایران در سده چهارم هجری به‌کار گرفته شده‌اند. این راهبردها، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند مدیریت تفاوت‌های مذهبی، حمایت از نهادهای علمی و فرهنگی و احیای نمادهای هویتی، نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختارهای فرهنگی و هنری آن دوره ایفا کرده‌اند.

به منظور تحلیل دقیق‌تر راهبردهای سیاسی داخلی حکومت آل‌بویه، بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری معاصر ضروری به نظر می‌رسد. یکی از مفاهیم کلیدی در این زمینه، «دیپلماسی فرهنگی» است که می‌تواند ابزاری مفهومی برای درک عمیق‌تر عملکردهای فرهنگی و هویتی دولت‌های تاریخی فراهم آورد. اصطلاح «دیپلماسی فرهنگی» مفهومی مدرن و برگرفته از ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات فرهنگی است که به مجموعه‌ای از سیاست‌های نرم برای تقویت هویت، انسجام اجتماعی و قدرت نمادین درون و برون‌مرزی اشاره دارد. با وجود نو بودن این مفهوم، می‌توان کارکردهای آن را در قالب «راهبردهای سیاسی داخلی» در بسیاری از دولت‌های تاریخی، از جمله حکومت آل‌بویه، بازشناسی و تحلیل کرد. دیپلماسی فرهنگی، به‌عنوان یکی از ابزارهای نرم سیاست‌گذاری، نه‌تنها در عرصه روابط خارجی بلکه در مدیریت، هویت‌سازی و انسجام داخلی نیز نقشی راهبردی ایفا می‌کند. برخلاف تصور رایج که دیپلماسی را صرفاً ناظر بر روابط خارجی می‌داند، تجربه ملت‌ها نشان داده است که دیپلماسی داخلی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و هنری، به تقویت انسجام اجتماعی، تحکیم وحدت ملی و ارتقای سرمایه اجتماعی درون‌مرزی منجر می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دیپلماسی فرهنگی داخلی، بسترساز شکل‌دهی و تقویت هویت و تصویر ملی کشورهاست. همچنان که گرینچوا تأکید می‌کند «دیپلماسی فرهنگی به‌منزله‌ی ابزاری برای ساخت، انتقال و اشتراک‌گذاری هویت‌های ملی دولت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل عمل می‌کند» (Grincheva, 2023, p. 8).

از این منظر، دیپلماسی فرهنگی، به عرصه‌ای برای تعامل هویتی و ارتقای قدرت نرم کشورها بدل شده، با این حال، دیپلماسی فرهنگی عمدتاً تنها از منظر نظریه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی یا ارتباطات بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. این رویکرد تک‌ساحتی، بسیاری از ظرفیت‌های گسترده‌تر و میان‌رشته‌ای این مفهوم را نادیده می‌گیرد. در همین زمینه، جساپ و بریسون با نگاهی انتقادی استدلال می‌کنند که «دیپلماسی فرهنگی را باید فراتر از چارچوب‌های مسلط روابط بین‌الملل و مطالعات سیاسی و سیاست‌گذاری در نظر گرفت و آن را متعلق به حوزه‌هایی نظیر هنرهای خلاق، علوم انسانی، علوم اجتماعی، تاریخ هنر، فلسفه، جامعه‌شناسی فرهنگی، مطالعات فرهنگی و حتی هنرهای زیبا دانست». آنان بر این باورند که با در نظر گرفتن ابعاد داخلی و خارجی دیپلماسی فرهنگی، می‌توان نقشی مؤثر برای آن در شکل‌دهی و تقویت ساختارهای فرهنگی و هنری قائل شد (Jessup & Brison, 2021, p. 29). در پرتو چنین نگاهی، می‌توان دریافت که دیپلماسی فرهنگی نه‌تنها امری سیاسی یا دیوان‌سالارانه نیست، بلکه ریشه در ساختارهای فرهنگی و هنری هر جامعه دارد و در بسترهای تاریخی متعددی، از تمدن‌های باستانی تا جهان معاصر، نقشی فعال در شکل‌دهی به تعاملات داخلی و بین‌المللی ایفا کرده است. از این‌رو، شناخت ابعاد دوسویه (داخلی و خارجی) دیپلماسی فرهنگی، برای درک نقش آن در پایداری هویت ملی و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی جوامع ضروری است.

بنابراین یکی از ابعاد بنیادین دیپلماسی فرهنگی که نقش اساسی در برقراری ارتباط و تأثیرگذاری بر مخاطب دارد، بعد هنری آن است. هنر به‌مثابه عرصه‌ای غنی از عناصر مختلف، می‌تواند پیام‌های فرهنگی را از طریق آثار هنری، معماری، صنایع دستی و غیره منتقل کند. آثار به‌جای‌مانده از دوره حکومت آل‌بویه بیانگر نقش مؤثر این حکومت در انتقال میراث هنری ایران باستان به بستر هنر اسلامی و نیز تلفیق آگاهانه هنر با سیاست برای تحکیم مشروعیت و بازنمایی هویت ملی است. در این عرصه نیز هنر به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از دیپلماسی فرهنگی تعریف شده است. میلتون کامینگر از نظریه‌پردازان برجسته این زمینه، دیپلماسی فرهنگی را چنین تعریف می‌کند: «تبادل اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و سایر جنبه‌های فرهنگ میان ملل و مردم آنها به‌منظور تقویت تفاهم متقابل» (Cummings, 2003, p. 1). در این تعریف صریحاً هنر به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتباطی مطرح شده است. هنر در این چارچوب، نه‌تنها حامل ارزش‌های زیبایی‌شناختی است، بلکه به‌مثابه رسانه‌ای نمادین عمل می‌کند که می‌تواند پیام‌های سیاسی، اجتماعی و هویتی را به شیوه‌ای غیرمستقیم اما مؤثر به مخاطبان داخلی و خارجی منتقل سازد. هنر زمانی که به‌صورت سازمان‌یافته و هدفمند در خدمت سیاست‌های فرهنگی قرار گیرد، کارکردی دیپلماتیک پیدا می‌کند. در بستر تاریخی، حکومت‌هایی که از هنر به‌عنوان ابزاری برای تحکیم مشروعیت و بازنمایی هویت خود استفاده کرده‌اند، توانسته‌اند به انسجام اجتماعی دست یابند. حمایت از هنرمندان، ایجاد

کارستان‌های هنری تأسیس مجالس ادبی و شعری، ساخت بناهای شاخص و سفارش آثار هنری نمادین، همگی نمودهایی از «دیپلماسی هنری» هستند که فراتر از زیبایی، در خدمت اهداف سیاسی و فرهنگی قرار داشتند.

در دوره آل‌بویه، هنر به‌طور آگاهانه و سیستماتیک در راستای تحکیم هویت ایرانی-اسلامی و مشروعیت‌بخشی به حکومت به‌کار گرفته شد. آثار به‌جای‌مانده از این دوره، بیانگر نقش مؤثر این حکومت در انتقال میراث هنری ایران باستان به بستر هنر اسلامی و تلفیق آگاهانه هنر با سیاست است. بنابراین، هنر در دوره آل‌بویه نه تنها صرفاً امری زیباشناسانه محسوب نمی‌شد، بلکه ابزاری کارآمد برای بازنمایی قدرت و انتقال ارزش‌های فرهنگی به‌شمار می‌رفت. هنر در این دوره، زبانی بود که از طریق آن، حکومت می‌توانست با اقشار مختلف جامعه ارتباط برقرار کند و پیام‌های خود را در قالبی تأثیرگذار و ماندگار منتقل سازد. این رویکرد، نمونه‌ای بارز از به‌کارگیری هنر در خدمت دیپلماسی داخلی است؛ رویکردی که به تثبیت قدرت سیاسی، تقویت انسجام اجتماعی و شکل‌دهی به هویت ملی-مذهبی منجر شد.

اصطلاح «دیپلماسی» در آغاز، به‌عنوان واژه‌ای فرانسوی با ریشه‌ای یونانی وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. این واژه از ترکیب پیشوند یونانی *diplo* به معنای «دو تا خورده» و پسوند *ma* به معنای «شیء» مشتق شده است و در اصل به دست‌نوشته‌ای اطلاق می‌گردید که به‌صورت تاخورده و معمولاً در قالب اجازه‌نامه سفر میان کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ چنین اسنادی اغلب از سوی شاهزادگان صادر می‌شدند (Marks & Freeman, 1998, p. 1). با گسترش تمدن‌های پیشرفته‌تر، دامنه معنایی این واژه توسعه یافت و به مجموعه اسناد مبادله‌شده میان حاکمان، نظیر توافق‌نامه‌های تجاری و امنیتی، معاهدات چندجانبه و سایر مکاتبات رسمی میان کشورها اطلاق گردید. از منظر تاریخی نیز، می‌توان برخی از ویژگی‌های بنیادین دیپلماسی در معنای امروزی را در جوامع بدوی و قبیله‌ای ردیابی نمود؛ در این جوامع، قبایل با اعزام فرستادگان، به برقراری مناسباتی در زمینه‌های گوناگون، از جمله تبادلات تجاری، حل و فصل اختلافات مربوط به منابع طبیعی نظیر شکار، و تحکیم پیوندهای خونی از طریق ازدواج مبادرت می‌ورزیدند (هالستی، ۱۳۶۷، ص. ۵۳۵). با این حال، دیپلماسی به معنای دقیق و ساختارمند آن، تنها زمانی معنا می‌یابد که مفهوم دولت به‌مثابه یک نهاد سیاسی گسترش یابد. در این مرحله، با ظهور تمدن‌های برجسته‌ای چون ایران، یونان، چین و مصر، کارکرد مذاکرات و اعزام نمایندگان رسمی میان کشورها دچار تحولات بنیادین گردید. به‌عنوان نمونه، الواح گلی عمارنه، مشتمل بر ۳۸۲ نامه متعلق به قرن چهاردهم پیش از میلاد در دوره دودمان هجدهم مصر، از نخستین شواهد مکتوب تعاملات دیپلماتیک به‌شمار می‌آیند که نظام‌مند بودن روابط میان حکومت‌های وقت را نمایان می‌سازند (Campbell, 1960, p. 5).

اما فراتر از این مفاهیم، می‌توان گونه‌ای از دیپلماسی را تحت عنوان دیپلماسی داخلی یا به تعبیری «راهبردهای سیاسی داخلی» تعریف کرد که به اقدامات و استراتژی‌های درون‌مرزی یک حکومت برای ایجاد ثبات و مشروعیت اشاره دارد. در واقع دیپلماسی داخلی به مجموعه‌ای از سیاست‌ها، راهبردها و تدابیر حکومتی اطلاق می‌شود که برای مدیریت و تنظیم روابط درون‌مرزی، تثبیت قدرت، مشروعیت‌بخشی به حکومت، و تقویت انسجام اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند. این دیپلماسی شامل طیفی از اقدامات در حوزه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی، و فرهنگی است که هدف آن، ایجاد همگرایی میان گروه‌های مختلف اجتماعی، حفظ ثبات داخلی، و تأمین زمینه‌های رشد و توسعه در ابعاد گوناگون است. بنابراین، دیپلماسی داخلی علاوه بر اینکه به تثبیت قدرت سیاسی حکومت‌ها کمک می‌کند، بلکه به‌طور مستقیم بر جهت‌گیری‌های فرهنگی و هنری اثر می‌گذارد. در پژوهش حاضر، دقیقاً چنین راهبردهایی مورد نظر است؛ راهبردهایی که با هدف اداره جامعه چندمذهبی و چندفرهنگی آل‌بویه، بستری برای شکوفایی هنر و انسجام فرهنگی فراهم ساختند.

حکومت آل‌بویه و اهمیت آن در تاریخ ایران

دولت آل‌بویه به دست سه تن از برادران گیلانی از سرزمین دیلم (گیلان امروزی) تاسیس شده است. در منابع تاریخی، دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون نسب خاندان بویه مطرح شده است. برخی منابع، نسب آنان را به بهرام‌گور یا یزدگرد سوم رسانده‌اند؛ اما درستی انتساب بوییان به ساسانیان در برخی منابع همان زمان از سوی افرادی مانند بیرونی در آغاز سده پنجم هـ.ق/ یازدهم م به چالش کشیده شد (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، صص. ۶۱ - ۶۲) و تا اندازه‌ای جعلی بودن آن بر ملا گردید. ابن‌خلدون با رد دیدگاه‌هایی که اصل و نسب آل‌بویه را ساختگی می‌دانند، بر این باور است که این‌گونه نظرات از جانب کسانی مطرح می‌شود که با قواعد علم‌انساب آشنایی ندارند. وی استدلال می‌کند که اگر خاندان بویه در اصل و نسب خود در دیلم دچار خلل بودند، قادر به کسب ریاست بر آن قوم نمی‌بودند. از سوی دیگر، وی تصریح می‌نماید که اختلاف در انساب معمولاً زمانی رخ می‌دهد که افراد یک سلسله، از قومی به قوم دیگر یا از ملتی به ملت دیگر انتقال یافته و این جابجایی‌ها در طول قرون متمادی، همراه با نابودی نسل‌ها و گذر زمان، سبب فراموشی یا ابهام در نسب آن‌ها می‌شود. با این حال، وی تأکید می‌کند که فاصله زمانی میان خاندان بویه و یزدگرد سوم از حدود سیصد سال فراتر نمی‌رود و این فاصله، که شامل بیش از هفت یا هشت نسل نمی‌شود، برای ایجاد چنین ابهامی کافی نیست (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، صص. ۶۱۴ - ۶۱۵).

برادران بویه‌ی در آغاز زیر نظر سردار دیلمی ماکان پسر کاکلی به سامانیان خدمت می‌کردند اما نقض پیمان کرده و به مرداویج زیاری پیوستند. مرداویج نیز آنان را که مراتب نظامی داشتند پذیرفت و به هریک حکومت بخش‌هایی از جبال را داد. وی بزرگ‌ترین برادر به نام ابوالحسن علی‌بن بویه (عمادالدوله آینده) را به حکومت ناحیه کرج در جنوب همدان برگزید. پس از فروپاشی زیاریان در سال ۳۳۳ق/ ۹۳۵م، قلمرو آن‌ها تنها به ایالت‌های ساحلی دریای خزر که این سلسله توانست در آن‌جا تا نیمه پنجمین/ یازدهمین سده دوام آورد، محدود شد.

در پی تحولات سیاسی قرن چهارم هجری، بخش‌های وسیعی از قلمرو زیاریان در جنوب رشته‌کوه‌های البرز به تصرف برادران بویه درآمد. حسن تقریباً همه جبال را تصرف کرد، درحالی که علی (عمادالدوله) بر فارس مسلط شد. احمد جوان‌ترین برادر آنان، ابتدا درصد بود پایگاهی در کرمان و پس از آن در خوزستان به دست آورد. بنابراین مهم‌ترین بخش‌های ایران غربی و جنوبی زیر حاکمیت بوییان درآمد که پیش از این و برخلاف ارباب پیشین خود، مرداویج، روابط خوبی را با عباسیان ایجاد کرده بودند (ناگل، ۱۳۹۶، صص. ۱۴ - ۱۵). پس از آنکه آخرین نفر از برادران بویه [حسن رکن‌الدوله که نواحی ری، همدان و اصفهان را در دست داشت] درگذشت (سال ۳۶۶ق/ ۹۷۶م)، میان افراد نسل دوم آل‌بویه جنگ خانگی درگرفت. در این میان مبارزه عضدالدوله- فناخسرو و پسر حسن برتری پیدا کرد (از سال ۳۳۸ تا ۳۷۳ ق/ ۹۴۶ تا ۹۸۳ م حکومت کرد) و ضمن تثبیت اقتدار سیاسی بر سایر شاخه‌های خاندان بویه، به تقویت ساختار اداری و توسعه مرزهای قلمرو آل‌بویه نیز مبادرت ورزید. علی، عموی عضدالدوله، فارس را به او داد و وی در سال ۳۶۷ق/ ۹۷۷م، اهواز و کرمان و عراق عرب را که متعلق به پسرعمویش بود تصرف کرد و وارد بغداد گشت و نام او را در ایام آدینه بعد از نام خلیفه در خطبه آوردند. عضدالدوله را می‌توان برجسته‌ترین فرد از این خاندان دانست که با بهره‌گیری از قدرت نظامی و مشروعیت سیاسی، عنوان باستانی «شاهنشاه» را - که پس از فتوحات اعراب منسوخ شده بود - احیا نمود. روابط او با خلافت عباسی نیز از طریق ازدواج دخترش با خلیفه مستحکم‌تر گردید. در نتیجه، وی توانست سلطه خود را بر عراق و سراسر ایران تا رود سند گسترش دهد؛ هرچند خراسان، سیستان و طبرستان همچنان تحت سیطره سامانیان باقی ماند. نفوذ سیاسی عضدالدوله همچنین تا شبه‌جزیره عربستان امتداد یافت و مناطق دوردستی چون عمان و یمن را نیز دربر گرفت. به‌طوری‌که حتی در سال ۳۷۱ق/ ۹۸۱م سفیر عضدالدوله را در قسطنطنیه پذیرفتند (پیگولفسکا و همکاران، ۱۳۵۳، صص. ۲۴۴ - ۲۴۵). بنابراین تا سال ۳۷۲ق یعنی تاریخ درگذشت عضدالدوله، تقریباً تمامی

نقاطی که ایران امروزی را شکل می‌دهند یعنی ایالت‌های فارس، خوزستان، کرمان، جبال، مازندران و طبرستان (کاسپین)، به غیر از دو ایالت خراسان و آذربایجان، و همچنین بخش‌های بزرگی از عراق و عمان در روزگار آل‌بویه و حتی سال‌های زیادی از دوران ضعفشان، جزو قلمرو آنان بود.

راهبردهای داخلی آل‌بویه و سیاست‌های مشروعیت‌بخش

حکومت آل‌بویه با بهره‌گیری از رویکردهای دیپلماتیک هوشمندانه در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، توانستند به تثبیت و گسترش قدرت خود بپردازند و زمینه‌ساز شکوفایی فرهنگی و هنری در این دوره باشند. آنان به عنوان یک حکومت شیعه در محیطی پرتنش و چند فرهنگی، با چالش‌های متعددی روبه‌رو بودند و در این زمینه، رویکردشان در سیاست‌گذاری داخلی به‌عنوان ابزاری کارآمد، به آنها کمک کرد تا با ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های مختلف مذهبی و اجتماعی، انسجام و ثبات را در قلمرو خود حفظ کنند.

راهبرد سیاسی داخلی آل‌بویه را می‌توان در قالب سه محور اصلی دسته‌بندی و بررسی کرد که شامل مشروعیت سیاسی که در واقع بازآفرینی میراث ساسانیان بوده، مشروعیت علمی و رواداری مذهبی می‌شود. در ادامه، هر یک از این محورها به طور دقیق و تفصیلی مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

مشروعیت سیاسی:

مشروعیت سیاسی آل‌بویه را می‌توان به‌عنوان بازآفرینی میراث ساسانیان تحلیل کرد، زیرا این خاندان برای تثبیت قدرت خود، از ساختار و مفاهیم سیاسی ایران پیش از اسلام یعنی ساسانیان بهره گرفت. اتکا به نمادهای شاهنشاهی ساسانی مانند تاج‌گذاری، تشریفات درباری و القاب شاهانه یکی از این اقدامات است. به عنوان مثال «پس از پیروزی عضدالدوله بر عزالدوله در سال ۳۶۷ ق در بغداد، خلیفه الطائع به دست خود تاج بر سر وی گذاشت و دو لواء به او داد. لقب «تاج‌الملکه» به وی بخشید و متن عهد قرائت شد» (ابن جوزی، ۱۴۱۲، جلد ۱۳، ص. ۲۵۳). در صورتی که پیش‌تر از آن، هیچ‌یک از این رسوم رایج نبود. همچنین عضدالدوله با هدف احیای سنت‌های شاهنشاهی ساسانی، لقب «شاهنشاه» نیز برای خود به کار گرفت که این لقب، «پیوندی میان احساس و روزگار کهن و نمادی از فرّ و شکوه بی‌مانند به شمار می‌رفت» (فرای، ۱۳۶۳، ص. ۲۲۷). اما بلندپروازی‌های عضدالدوله رفته‌رفته، به اوج خود رسید. «امیر بویه‌ی به جز لقب عربی‌اش «عضدالدوله» به معنی «بازوی دولت» که خلیفه عباسی در سال ۳۳۹ ق به او اعطا کرده بود، نام فارسی «فناخسرو» به معنی «آن کس که در پناه خسرو است» را نیز بر خود نهاد که به یاد خسرو اول ساسانی معروف به انوشیروان دادگر، نام محبوب دیلمیان بود» (بلر، ۱۴۰۳، ص. ۹۰). «عنوان شاهنشاه را نخست رکن‌الدوله بر نشانی سیمین که در سال ۳۵۱ ق، احتمالاً به مناسبت فتح طبرستان در محدوده ضرب کرد، به کار برد. بر روی این نشان که در واقع دینار خوانده شده، نام رکن‌الدوله، محل ضرب (محمدیه) و سال ضرب (سنه احدى و خمسين و ثلاثائه) به عربی نوشته شده؛ اما در پشت این نشان، تصویر رکن‌الدوله از روبه‌رو نقش بسته و در دو سویش به خط پهلوی چنین نوشته شده است: فره افروذ شاهنشاه» (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳، ص. ۴۹۷). وی علاوه بر به‌کارگیری کتیبه‌ی پهلوی، تاج برسر و جامه‌ی یک شاهنشاه ایرانی را بر تن دارد (تصویر ۱).

«این پیوند آگاهانه با میراث شاهنشاهی ایران باستان، فراتر از صرف به‌کارگیری القاب و نمادها بود و در اقداماتی چون حک کردن کتیبه‌های یادگاری در مکان‌های تاریخی نیز نمود یافت. از قرن چهارم هجری به بعد، شماری کتیبه یادگاری در کاخ هخامنشی تخت جمشید حک شده است که یکی از نخستین نمونه‌ها، نوشته‌ای هشت سطری به نام عضدالدوله دیلمی است (تصویر ۲). اشخاص یادشده

در کتیبه‌های یادگاری از وابستگی به مکان‌هایی که نامشان در آنجا درج می‌شد، اعتبار می‌گرفتند. بر این اساس، فرمانروایان آل بویه یادگارهای خود را در کاخ تخت جمشید که ساخته داریوش هخامنشی بود حک کردند. نزدیک به هزار سال بعد، بر دیواره شرقی این درگاه دو کتیبه به زبان پارسی میانه در ستایش شاپور دوم ساسانی افزوده شد. در کتیبه عضدالدوله که سمت چپ کتیبه‌های پارسی میانه نقش بسته، آشکارا قصد داشته‌اند او را نه تنها با داریوش بنیانگذار پادشاهی هخامنشی، بلکه با شاپور دوم پادشاه ساسانی و صاحب طولانی‌ترین سلطنت مرتبط کنند» (بلر، ۱۴۰۳، ص. ۹۲).

تصویر ۱

الف) سکه مسی دوره آل بویه سال ۳۵۱ ق با کتیبه پهلوی، ب) سکه خسرو دوم دوره ساسانیان.



ب

الف

ب: منبع: Bidinside. (n.d.)

الف: منبع: NumisBids. (n.d.)

تصویر ۲

کتیبه یادگاری عضدالدوله در تخت جمشید، ۳۲۲ ق.



منبع: بلر، ۱۳۹۴، ص. ۵۷

به‌طور کلی، دوران آل بویه یکی از مقاطع شاخص فلزکاری ایران است که در آن تلاش‌هایی هدفمند برای بازآفرینی سنت نقره‌سازی و طلاکوبی ایران باستان مشاهده می‌شود (صادق‌پور و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۲۳). مدال‌های این دوره را می‌توان در شمار ابزارهای

مشروعیت‌بخش سیاسی دانست؛ زیرا با بهره‌گیری از مضامین، ترکیب‌بندی‌ها و نمادهای بصری ساسانی، بازنمایی آگاهانه‌ای از شکوه شاهنشاهی پیشاسلامی ارائه می‌دهند. مقایسه مدال طلایی منسوب به عضالدوله با یکی از برجسته‌ترین آثار نقره‌ای ساسانی، یعنی سینی جلوس بهرام گور، نشان می‌دهد که آل‌بویه مجموعه‌ای از عناصر تصویری و نمادهای مرتبط با مفاهیم قدرت در سنت ساسانی را به صورت هدفمند اقتباس کرده و در قالبی جدید اما با حفظ کارکرد مشروعیت‌بخش آن بازآفریده‌اند و حتی گاهی نیز دقیقاً تقلید کرده‌اند (تصویر ۳). در هر دو اثر، پیکره شاه در مرکز قرار گرفته است. «در بیشتر ظروف سیمین ساسانی، نقش اصلی تصویر شاه است. شاه در صحنه‌ها مانند حجاری‌های دوران باستان، بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از دیگران در میان مجلس نقش شده است» (گیرشمن، ۱۳۵۰، ص. ۲۰۴). در سینی ساسانی، این مرکزیت با دقتی استنادانه و با بدنی موزون و نشست‌آیینی بازنمایی شده و در مدال آل‌بویه، با وجود ابعاد کوچک و محدودیت تکنیکی، همان الگوی جلوس رسمی در مرکز ترکیب‌بندی تکرار می‌شود. تاج که از مهم‌ترین نشانه‌های اقتدار ساسانی است و «بازتابی نمادین از مفهوم شکوه الهی، پادشاهی، فره (خوره) بود که تصور می‌نمودند با قدرتی ویژه و الهی مشروعیت پادشاهی را به پادشاه می‌بخشد» (شاورانی، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۱)، در مدال آل‌بویه نیز با همان ساختار کلی حفظ شده و این امر نشانگر تلاش آگاهانه برای احیای نشانه‌های سلطنت ایرانی پیشاسلامی و انتقال مفاهیم مشروعیت‌بخش در قالبی سازگار با شرایط جدید است.

یکی از شاخص‌ترین نقاط تلاقی این دو اثر، بازنمایی تخت و حضور شیرهاست. در سینی ساسانی، شیرها به عنوان نگهبانان قدرت و تجسم نیروهای محافظ شاهنشاهی، پایه‌های تخت را شکل می‌دهند. «این حیوان نمادی از نگاهبانی مقتدر و پیروزمندی در جنگ است که تاثیر زیان‌آور اهریمن را دور می‌کند. از سوی دیگر در دوره ساسانی و حتی اعصار پیش‌تر همچون هخامنشی، شکار شیر به یکی از مظاهر استطاعت و زورمندی پادشاهان تعبیر می‌شد. چون این حیوان وحشی، به ذات، نماد قدرت و شجاعت است، پس پادشاه با از پای درآوردن آن، برتری افزون خود را به نمایش می‌گذارد» (صابری و مافی‌تبار، ۱۳۹۹، ص. ۳۵) و این الگوی تصویری به نوعی بازنمود بصری از مفهوم شایستگی وی برای حکمرانی بر مردم بوده که در جهت مشروعیت‌یابی نیز کاربرد داشته است. در مدال آل‌بویه نیز همین عنصر، هرچند به شکلی ساده‌تر و فشرده‌تر، بازآفرینی شده است. تختی که شاه بر آن نشسته بر پیکر دو شیر استوار است و این بازنمایی، به روشنی ادامه سنت ساسانی در تعریف ساختار قدرت است؛ ساختاری که در آن تخت قرار گرفته بر شیرها، نشان‌دهنده اقتدار، حمایت نیروهای محافظ و فره شاهی بود. این مدال تنها به نمایش صحنه جلوس شاه بسنده نمی‌کند، بلکه ساختار قدرتی را که در هنر ساسانی با تخت قرار گرفته بر شیرها معنا می‌یافت، در قالبی جدید ادامه داده و نشان می‌دهد که هنرمند آل‌بویه آگاهانه به سراغ الگوهای تصویری ایران پیشاسلامی رفته است. هدف از این انتخاب، ایجاد پیوندی آشکار میان فرمانروای آل‌بویه و میراث سلطنت ساسانی و در نتیجه تقویت جایگاه سیاسی او در جامعه اسلامی آن دوره بوده است؛ چراکه تجدید یا بر ساخت پیوند با گذشته برای استحکام اقتدار آل‌بویه بر سرزمین‌های تحت فرمان آنان ضرورتی اساسی به شمار می‌آمد.

از سوی دیگر، صحنه‌های بزم، نوازندگان و خدمتکاران که در سینی ساسانی نقشی محوری در نمایش فراوانی، شکوه دربار و نظم آیینی دارند، در مدال آل‌بویه نیز بازتاب یافته‌اند. چینش نوازندگان در دو سوی شاه، همراه با اشیای نمادین بزم همچون جام یا آتشدان، به وضوح تداوم همان سنت تصویری ساسانی است؛ سنتی که در ظروف نقره‌ای متعددی مشاهده می‌شود و در آن، موسیقی‌دانان و رقصندگان بخشی جدایی‌ناپذیر از نمایش قدرت سیاسی و فرهنگی بودند و از طریق جایگاه، آرایش و حرکات‌شان، شأن و آداب درباری را روایت می‌کردند. در مدال آل‌بویه، این عناصر به صورتی نمادین و خلاصه‌شده ارائه شده‌اند. فشرده‌گی خطوط، حذف ظرافت‌های تصویری و تقلیل عناصر روایی به نشانه‌های بصری، نشان می‌دهد که کارکرد این مدال بیش از یک شیء آیینی یا تشریفاتی، جنبه رسانه‌ای و سیاسی داشته است. در واقع، هدف اصلی آن انتقال پیام مشروعیت، استمرار قدرت و ایجاد پیوند با شکوه شاهنشاهی گذشته بوده و همین ساده‌سازی آگاهانه، ماهیت ارتباطی و ایدئولوژیک اثر را برجسته می‌سازد.

تصویر ۳

الف) مدال طلائی عضدالدوله با تاج ساسانی (ب) ظرف نقره زراندود دوره ساسانی، موزه آرمیتاژ، اتاق (۳۹۱).



ب

ب: منبع: Wikimedia Commons. (n.d.)



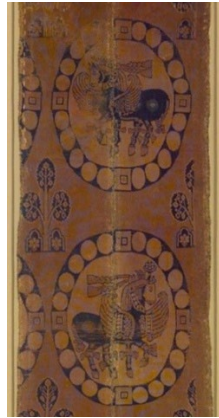
الف

الف: منبع: Warfare Art. (n.d.)

این بازنمایی آگاهانه از سنت‌های بصری ساسانی محدود به آثار فلزی نبود و در سایر حوزه‌های هنری آل‌بویه نیز بازتاب یافت. سبک معماری و تزئینات ابنیه این دوره، وامدار ساسانیان بود و نقوش و ترکیب‌بندی‌ها از دوره باستان برگرفته شده‌اند. بررسی تطبیقی پارچه ساسانی و نمونه‌ای از دوره آل‌بویه نشان می‌دهد که الگوی مدالیون‌های تکرارشونده، به‌مثابه یکی از پایدارترین عناصر هنر ساسانی، در آثار آل‌بویه نیز حضور دارد. گیرشمن «بهترین ویژگی منسوجات ساسانی را دایره‌های چسبیده یا جدا از هم» می‌داند که به «دایره‌های چرخ‌وار» معروف‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۷). در پارچه ساسانی، مدالیون‌های بزرگِ مرواریدنشان، همچون قاب‌هایی منظم، پیکره جانوران بالدار یا موجودات اساطیری را در مرکز خود جای می‌دهند و ریتم بصری و سازمان‌دهی نقوش را حفظ می‌کنند؛ هر مدالیون، هم واحدی مستقل و هم بخشی از نظم کلی است. همین منطق تصویری در پارچه آل‌بویه نیز ادامه یافته است، هرچند با ساده‌سازی جزئیات و کاهش پیچیدگی تزئینی. مدالیون‌ها کوچک‌تر و فشرده‌ترند اما همچنان اصول ترکیب‌بندی ساسانی را حفظ می‌کنند: قاب دایره‌وار جانورانی روبه‌رو یا قرینه را در مرکز دارد و کل سطح با تکرار این واحد هندسی سامان یافته است. انتخاب نقش جانوری در مرکز مدالیون نیز که در هنر ساسانی اهمیت داشت، در نمونه آل‌بویه تداوم یافته است (تصویر ۴).

تصویر ۴

الف) قاب‌های دایره‌ای و تکرار نقوش درون آن‌ها برگرفته از هنر ساسانیان، پارچه دوره آل‌بویه موجود در موزه کلیولند، ب) قسمتی از پارچه ابریشمی ساسانی با قاب‌های دایره‌ای حاشیه مرواریدی موجود در موزه متروپولیتن.



ب



الف

الف: منبع: Cleveland Museum of Art. (n.d.)

ب: منبع: The Metropolitan Museum of Art. (n.d.)

همان‌طور که اشاره شد، تداوم نقش جانوری در آثار آل بویه مشهود است. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، ظهور گسترده نقش عقاب دوسر است. به‌طور مثال در بررسی تطبیقی این نقش در بشقاب ساسانی موجود در موزه رضا عباسی و نمونه‌های مشابه در پارچه‌های دوره آل بویه مانند قطعه پارچه آل بویه در موزه ملی ایران، تداوم یک سنت تصویری و مفهومی به‌روشنی قابل تشخیص است (تصویر ۵).

برخی پژوهشگران، «عقاب دوسر را با ایزد باد یا وای مرتبط دانسته‌اند؛ ایزدی دوچهره با جنبه‌های نیک و بد که اهمیتش از اواخر عصر ساسانی افزایش یافت و پس از ورود اسلام نیز استمرار خود را حفظ کرد» (عبداللهی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۳). در هر دو اثر، جزئیاتی مانند رشته مروارید دور گردن عقاب و شاخ‌های پیچ‌دار روی هر دو سر، ارجاعی آشکار به سنت ساسانی هستند. «شاخ‌ها، که در فرهنگ ایران باستان نماد فره و ویژگی‌های شاهانه‌اند، نشان‌دهنده استمرار شبکه معنایی ساسانی در دوره اسلامی‌اند» (ایرانی‌ارباطی و خزایی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳). این تداوم، علاوه بر لایه بصری و اسطوره‌ای، کارکرد سیاسی نیز دارد؛ عقاب دوسر در عصر ساسانی نماد فره و مشروعیت شاهانه بود (ایرانی‌ارباطی و خزایی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که حاکمان آل بویه، از جمله عضدالدوله دیلمی، در پی آن بودند که همانند شاهان ساسانی از فره و تقدس معنوی برخوردار جلوه کنند. بنابراین، تداوم نقش عقاب دوسر در آثار آل بویه را می‌توان بخشی از راهبرد آگاهانه این حکومت برای کسب مشروعیت و اتصال نمادین به سنت سلطنت ساسانی دانست؛ راهبردی که هم در سطح معناشناختی و هم در سطح تصویری بازتاب یافته است.

ایرانی‌ارباطی

تصویر ۵

الف: عقاب دوسر برگرفته از هنر ساسانیان موجود در موزه ملی ایران ب) بشقاب نقره زراندود ساسانی با نقش عقاب دوسر موجود در موزه رضا عباسی.



ب



الف

الف: منبع: نگارندگان، ب: منبع: نگارندگان

مشروعیت علمی:

مشروعیت از جمله مولفه‌های اساسی و بنیادین در مناسبات میان حاکمیت و مردم به شمار می‌رود. تلاش حاکمان در طول تاریخ همواره معطوف بر توجیه قدرت خود به شیوه‌هایی بوده است که برای مردم قابل پذیرش و تمکین باشد. حکومت آل بویه نیز برای تحکیم و پیشبرد قدرت خود از روش‌های متنوعی از جمله کسب مشروعیت بهره جست. بر اساس نظر کرمر در کتاب *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، «در دورانی که سرهنگان به امیری می‌رسیدند و کاتبان به وزارت، اعتبار و حیثیت از هاله دانش به عاریت گرفته می‌شد، امرا و وزرای آل بویه در جلال و شکوه ناشی از فرهنگ، در پی مشروعیت‌بخشی به قدرت خود بودند. در واقع، میان امیران بویه رقابتی علمی و فرهنگی وجود داشت که کسب شهرت و افتخار علمی را هدف قرار داده بودند. توسعه سریع مراکز ولایات و دربارهای محلی آنان مانند شیراز، ری، اصفهان و همدان، این رقابت را تشدید و در نتیجه به پیشرفت علوم و هنرها کمک فراوانی کرد» (کرمر، ۱۳۷۵، ص. ۶۳).

بنابراین، حاکمان آل بویه مرکز حکومت خود را به وجود دانشمندان، حکیمان و ادیبان معتبر ساختند مرکز حکومت آل بویه به حضور دانشمندان و ادیبان معتبر شکل گرفت و وزیران برخاسته از طبقه کاتبان در ترویج علم و فرهنگ نقش مؤثری ایفا کردند. از نکات قابل توجه این دوره، اولویت دادن به علم و دانش بر تعصبات غیرمعقول است. عضدالدوله از مهم‌ترین حاکمان این دوره بود که حضور در مجالس علمی را بر محافل امرا ترجیح می‌داد. مسکویه در این باره می‌نویسد: «سلطان [عضدالدوله] در اتاقی مجاور محل سکونت

خوبش در قصر، مکانی را برای علما، فضلا و سایر افراد صاحب تخصص در نظر گرفته بود تا آنان فارغ از دغدغه‌های روزمره در آرامش کامل به بحث و تبادل نظر بپردازند. این گروه برای گفت‌وگوی علمی گرد هم می‌آمدند و بدین ترتیب دانش‌هایی که فراموش شده بود، احیا شد و پیران به آموزش جوانان پرداختند. ذوق و شوق علمی افزون گشت و بازار دانش که دچار رکود شده بود، رونق یافت» (مسکویه، ۱۳۷۶، جلد ۶، صص. ۴۸۱ - ۴۸۲).

ابن سعدان، وزیر صمصام‌الدوله نیز در منزل خود مجالس علمی و ادبی با حضور شخصیت‌هایی چون ابوعلی عیسی ابن‌زرعه، مسکویه، ابوالوفا بوزجانی و ابوحیان توحیدی برپا می‌کرد (توحیدی، ۱۹۳۹، جلد ۱، صص. ۳۱ - ۳۲). از دیگر امرای فرهنگ‌دوست می‌توان به شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله و تاج‌الدوله، فرزندان عضدالدوله و مجدالدوله اشاره کرد. شرف‌الدوله به علم هیئت و نجوم علاقه‌مند بود و به همین سبب رصدخانه معروف بغداد را که در زمینه هندسه و هیئت سرآمد بود، تأسیس کرد (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۲، ص. ۷۳). در چنین فضایی، کتابخانه‌ها جایگاهی برجسته یافتند. تأسیس کتابخانه‌های متعدد دولتی و شخصی، حمایت مستقیم حاکمان از کتاب و دارالعلم‌ها، و گسترش کتابخانه‌های سازمان‌یافته با مجموعه‌های غنی، نشان می‌دهد که علم‌دوستی از ارکان سیاست فرهنگی آل‌بویه بود. وجود کتابداران حرفه‌ای، فهرست‌نویسی، اتاق‌های مطالعه و نگهداری آثار نفیس نیز بیانگر نهادینه‌شدن علم در ساختار حکومتی این دوره است. در ادامه، فهرستی از کتابخانه‌های شاخص این دوره ارائه شده است.

جدول شماره ۱

فهرست و ویژگی‌های برخی از کتابخانه‌های حکومت آل‌بویه.

نام کتابخانه/دارالعلم	مکان	بنیان‌گذار/حامی	مسئول	توضیحات
کتابخانه ابن‌عمید	ری	ابوالفضل بن عمید (وزیر دانشمند رکن‌الدوله)	ابوعلی مسکویه	ابوعلی مسکویه، فهرستی از کتاب‌های کتابخانه تحت نظارت خود تهیه کرده بود که شامل چهل و چهار دفتر می‌شد؛ هر یک از این دفاتر مشتمل بر بیست و چهار ورق بود (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹، جلد ۱، ص. ۳۳)
کتابخانه عضدالدوله	شیراز	عضدالدوله دیلمی	-	یکی از بزرگ‌ترین، منظم‌ترین و باشکوه‌ترین کتابخانه‌های جهان اسلام در قرن چهارم هجری به‌شمار می‌رفت. این کتابخانه در عمارتی عظیم و مجهز تأسیس شده بود و بنا بر توصیف مورخانی چون مقدسی، ساختار معماری و آرایش درونی آن از نظمی بی‌سابقه برخوردار بود. سالن اصلی کتابخانه فضایی بلند و گسترده داشت. کتاب‌ها در قفسه‌هایی از جنس چوب منقش قرار می‌گرفتند؛ قفسه‌هایی با ارتفاعی برابر با قامت انسان و عرضی حدود سه ذراع که با مهارت تزیین شده بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، صص. ۶۶۸-۶۶۹).
کتابخانه صاحب‌بن‌عباد	ری	صاحب بن عباد (ادیب، نویسنده، شاعر و وزیر رکن‌الدوله، مویدالدوله و فخرالدوله دیلمی)	-	بیش از صد هزار جلد کتاب-ابن‌اثیر در وصف این کتابخانه چنین نوشته است: هیچ‌یک از پادشاهان و وزراء کتابخانه‌ی او را نداشته‌اند. چهارصد شتر کتب کتابخانه او را حمل می‌کردند... (عزالدین ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، جلد ۱۵، ص. ۲۲۵)

کتابخانه بهاءالدوله	شیراز	بهاءالدوله دیلمی	ابوالحسن علی ابن هلال (ابن بواب)	در این کتابخانه، افزون بر آثار متعدد در حوزه‌های گوناگون علمی، بیست‌ونه جزء از قرآن کریم به خط زیبای ابن مقله نیز نگهداری می‌شد که زینت‌بخش کتابخانه به‌شمار می‌آمد (محمدی و پرویش، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷).
کتابخانه حیدری	نجف	عضدادوله دیلمی	-	این کتابخانه برای تقویت علمی شیعیان در نجف اشرف تاسیس شد و کتاب‌های زیادی بخصوص قرآن‌های نفیس و خوش خط نگهداری می‌گردید (محمدی و پرویش، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷).
کتابخانه بهرام‌بن مافنه	فیروزآباد	عمادالدین ابومنصور عادل فرزند مافنه، وزیر قوام‌الدوله	ابوالحسن عبدالجبار بن احمد مشهور به قاضی فرازی	به گفته‌ی ابن جوزی تعداد کتاب‌های این کتابخانه نوزده هزار جلد بود و به گفته‌ی ابن اثیر دارای هفت هزار جلد کتاب بود. علاوه بر کتب، چهارهزار برگ دست‌نویس به خط ابوعلی و ابوعبدالله فرزند مقله در این کتابخانه وجود داشت (محمدی و پرویش، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۸).

یادداشت: این جدول توسط نگارندگان و بر اساس اطلاعات استخراج‌شده از ابن اثیر (۱۳۵۱)، مسکویه رازی (۱۳۷۹)، مقدسی (۱۳۶۱)، و محمدی و پرویش (۱۳۹۰) تنظیم شده است.

با وجود منازعات گسترده میان دولت‌های اسلامی در قرن چهارم هجری، روند رشد علم و دانش به‌گونه‌ای مستمر و بی‌وقفه ادامه یافت. در سایه حمایت‌های امیران و بزرگان، شماری از عالمان و اندیشمندان برجسته توانستند گام‌هایی مهم در عرصه‌های علمی و فکری بردارند. در نتیجه، شکل‌گیری مجالس علمی و حوزه‌های فکری در این دوره، صورتی متفاوت و نوین به خود گرفت. فراوانی مجالس علمی، انجمن‌های مناظره، و رواج به‌کارگیری استدلال‌های عقلی در تحلیل مبانی دینی و علمی، از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های فرهنگی این عصر به‌شمار می‌آید. «گروه‌های عقل‌گرا، نقشی برجسته در گسترش دانش‌های استدلالی و جبران خلأهای علمی جامعه ایفا نمودند. آنان با بهره‌گیری از فضای آزادی بیان و قلم، به فعالیت‌های فرهنگی متنوعی پرداختند و با برگزاری جلسات مناظره، بحث و بررسی‌های عقلی، و تألیف انواع متون و رسائل، زمینه‌ای مؤثر برای شکوفایی استعدادهای فکری عمومی و باروری اندیشه‌های نخبگان فراهم ساختند» (خلیقی، ۱۳۵۴، ص. ۷۹).

از جمله جریان‌های فکری رایج در عصر آل‌بویه گروه اخوان‌الرضا بودند که «دولتمردان آل‌بویه با علاقه‌مندی به آرا و دیدگاه‌های متفکران و اندیشمندان، به‌طور جدی در مباحث و مجالس علمی شرکت جسته و گفت‌وگوهای ایشان را پیگیری می‌کردند. این حمایت نظام‌مند موجب شد تا اندیشه‌های عقل‌گرایانه، نه تنها در بغداد بلکه در مراکز علمی دیگر همچون ری و اصفهان توسعه یابد و حتی به نواحی غربی قلمرو اسلامی، از جمله اندلس، نفوذ پیدا کند» (ترکمنی‌آذر و نجف‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۴۹). گروه اخوان‌الرضا، از مهم‌ترین جریان‌های فکری آن دوره، نقشی مؤثر در تحول هنر و معماری داشتند. این گروه اندیشمندان با گرایش‌های مختلف علمی، در رسالات خود پیوند میان ریاضیات، هندسه، فلسفه و هنر را مطرح کرده و زمینه نظری برای تغییر در شیوه‌های طراحی و ساخت بناها فراهم ساختند. تأکید آنان بر اصول هندسی، تناسبات فضایی، ایستایی و زیبایی‌شناسی، نگرشی نو به معماری ایجاد کرد و موجب شد بناهای قرون بعدی با دقت هندسی و عددی بیشتری شکل گیرند. «در دوره عضدالدوله دیلمی، نوسازی‌های گسترده‌ای در معماری و شهرسازی صورت گرفت که شامل احداث بناهای عمومی، مرمت و تجدید بنای نهرها، سدها و پل‌ها بود» (کرمر، ۱۳۷۵، ص. ۸۸). این اقدامات، تحت تأثیر نگرش علمی به معماری، بنیانی تازه برای طراحی شهری و سازه‌های معماری ایجاد کرد.

یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری دوران آل‌بویه که به‌روشنی اهمیت و کاربست هندسه را در معماری اسلامی نمایان می‌سازد، مسجد جامع نیریز است. این بنا که از جمله کهن‌ترین مساجد ایران به شمار می‌رود، «در زمان خود نقشی چندگانه در عرصه‌های حکومتی، اجتماعی و مذهبی ایفا می‌کرد. موقعیت مکانی آن در جوار بازار اصلی شهر، بر جایگاه و عملکرد اجتماعی-اقتصادی آن افزوده و آن را به یکی از ارکان ساختاری شهر اسلامی بدل ساخته است. بهره‌گیری از هندسه کاربردی در طراحی ساختار کلی مسجد و همچنین در تزیینات آن، این اثر را به یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های هنر هندسی و صنعتی ایران در سده چهارم هجری قمری تبدیل کرده است» (گذار، ۱۳۷۵، ص. ۵۸). در طراحی مسجد جامع نیریز، هندسه دایره‌ای، نقش مهمی در سازماندهی فضاهای کلیدی مانند ورودی، صحن و محراب ایفا کرده است. این ساختار محوریت فضایی و تعادل بصری را تقویت کرده و باعث هماهنگی میان عناصر مختلف بنا شده است. همچنین، طراحی مناره‌ها بر اساس هندسه دایره‌ای انجام شده که علاوه بر تأمین پایداری سازه، بر نظم هندسی و تعادل فضایی بنا تأکید دارد. در این بنا، فضاهای روبه‌روی هم، متقارن طراحی شده‌اند و سازماندهی هندسی آن‌ها به گونه‌ای است که تعادل میان بخش‌های مختلف حفظ شود. تقارن در تقسیم‌بندی صحن، محراب و ورودی‌ها به‌وضوح دیده می‌شود و باعث ایجاد نظم هماهنگ و متناسب در معماری مسجد شده است. این تقارن محوری، علاوه بر زیبایی‌شناسی، انسجام ساختاری و وضوح هندسی بنا را نیز تقویت کرده است» (فرشچیان، ۱۴۰۰، صص. ۸۹-۹۲) (تصویر ۶).

تصویر ۶

هندسه‌ی معماری بنای مسجد کبیر نیریز.



منبع: فرشچیان، ۱۴۰۰، صص. ۸۹-۹۱

رواداری مذهبی:

رواداری، از جمله مؤلفه‌های بنیادی در جوامع پیشرو به شمار می‌رود. مؤلفه‌ای که «موجب پویایی، بالندگی و رشد اندیشه‌های متنوع، ارتقای ظرفیت پذیرش و افزایش آستانه تحمل در برابر باورها و دیدگاه‌های گوناگون در بستر جامعه می‌گردد و زمینه‌ساز نشاط علمی

و تبادل فکری می‌شود» (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳، ص. ۹). این پویایی فکری، به‌ویژه در عرصه فرهنگ و هنر، موجب تعامل سازنده سنت‌ها و سبک‌های متنوع و شکل‌گیری هم‌افزایی فرهنگی شد که به ترکیب و تحول شیوه‌های هنری انجامید. در چنین فضایی، رواداری امکان حضور هم‌زمان رویکردهای مختلف را فراهم کرد و به رونق فرهنگی و هنری عصر انجامید. از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت آل‌بویه در قرن چهارم هجری، رواداری مذهبی و تساهل فکری بود؛ مؤلفه‌ای که نقش بنیادینی در رشد و گسترش اندیشه، فرهنگ و هنر ایفا کرد. در پرتو آزادی عقیده که از سوی امیران آل‌بویه حمایت می‌شد، دانش گسترش یافت، عقل‌گرایی استمرار یافت و زمینه پویایی فکری فراهم آمد. «حاکمان این سلسله، با اتخاذ سیاستی متسامح در حوزه انتصابات سیاسی و مدیریتی، از گرایش‌های تعصب‌آمیز مذهبی پرهیز کرده و به افراد با عقاید مذهبی گوناگون اجازه حضور و فعالیت در ساختار قدرت می‌دادند» (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴). در واقع، دوره آل‌بویه با نوعی آزادی نسبی همراه بود که طی آن اقلیت‌های دینی و مذهبی در سراسر قلمرو تحت حکومت آنان، از آرامش و امنیت اجتماعی برخوردار بودند. به عنوان نمونه «پیروان ادیان مختلف نظیر مسیحیت، یهودیت، زرتشتی‌گری و مذاهب مختلف اسلامی، در دستگاه اداری آل‌بویه به مناصب دولتی دست می‌یافتند و با اطمینان خاطر به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. این تساهل مذهبی به‌ویژه در تکوین و تقویت نهادهای شیعی در جامعه تأثیر بسزایی داشته است؛ به‌گونه‌ای که روی کار آمدن آل‌بویه، به‌ویژه در بغداد، منجر به گسترش فعالیت‌های شیعیان و تقویت موقعیت آنان گردید» (ایمانی‌فر، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۱).

از دیگر پیامدهای این رویکرد، می‌توان به روابط مسالمت‌آمیز با زرتشتیان و تقویت همزیستی دینی اشاره کرد. سیاست روادارانه آل‌بویه در حمایت از حقوق اقلیت‌های دینی و مقابله با جریان‌های افراطی، بستری برای همگرایی اجتماعی فراهم ساخت. چنان‌که در منابع آمده، «در این دوره هنوز جمعیت چشمگیری از اهالی فارس پیرو دین زرتشتی بودند و در کنار مسلمانان تازه‌مسلمان شده، با آرامش نسبی زندگی می‌کردند» (اروجی و رضایی، ۱۳۹۶، ص. ۶). سجستانی نیز در پایان رساله *فی الکمال الخاص بنوع الانسان*، ضمن ستایش از فضای علمی و فکری فراهم‌شده در دوران عضدالدوله، وی را شایسته تمجید و دعا از سوی مردم، به‌ویژه اصحاب علم و فرهنگ، دانسته است. به تصریح او، این پادشاه آل‌بویه «سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند، زیرا ایشان را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته است تا هریک از آن‌ها بتواند معتقدات خود را بدون تقیه ابراز نماید؛ در نتیجه، حق از باطل تمییز یابد و امنیت حاصل شود که کسی به دلیل تعصبات دینی، دیگران را مورد هجمه قرار ندهد» (سجستانی، ۱۳۸۴، صص. ۳۸۱-۳۸۶).

بنابراین حکومت آل‌بویه با پیش‌گرفتن این رویکرد در کشورداری، سبب شکل‌گرفتن فضایی متساهل و پویا شدند، یعنی با آزادسازی توانایی رشد عقل در جامعه و گسترش مشارکت گروهی، بستری مناسب برای شکوفایی علمی، فرهنگی و هنری ایجاد گردید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که راهبردهای سیاسی داخلی آل‌بویه، به عنوان ابزاری کارآمد در تثبیت قدرت و هدایت تحولات فرهنگی و هنری، تأثیر عمیقی بر معماری و هنر این دوره داشته است. بررسی سیاست‌های داخلی این حکومت در سه محور اصلی مشروعیت سیاسی، مشروعیت علمی و رواداری مذهبی آشکار ساخت که این عوامل چگونه در شکل‌گیری هویت هنری و فرهنگی آل‌بویه نقش ایفا کرده‌اند.

در پاسخ به پرسش نخست، یافته‌ها نشان داد که آل‌بویه از طریق احیای هوشمندانه نمادهای شاهنشاهی ساسانی، نه تنها به هویت تاریخی ایران پیش از اسلام ارج نهادند، بلکه این عناصر را در قالبی جدید و با کارکرد مشروعیت‌بخش در بستر اسلامی بازتعریف کردند. این فرایند بازخوانی سنت، بازآفرینی معنادار و هدفمند برای تولید نوعی مشروعیت نمادین بود که بر هم‌زیستی فرهنگ ایرانی

و اسلامی استوار بود. مشروعیت علمی نیز با تأسیس نهادهای علمی، حمایت از کتابخانه‌ها و جذب اندیشمندان در دستگاه حکومت، به حاکمیت جنبه‌ای معرفتی بخشید. این سیاست، قدرت سیاسی را با گفتمان عقل‌گرایانه پیوند زد و بستر لازم را برای پیشرفت در هنر و معماری فراهم آورد. رواداری مذهبی نیز به‌عنوان سومین محور، انسجام اجتماعی را از طریق فراهم کردن بستر همزیستی میان گروه‌های مذهبی مختلف و بهره‌گیری از توان نخبگان متعلق به جوامع گوناگون اعتقادی تقویت کرد و بدین‌وسیله نقش مهمی در ثبات سیاسی ایفا نمود.

در پاسخ به پرسش دوم، روشن شد که این سیاست‌ها شرایط اجتماعی و فکری لازم برای شکوفایی هنری را فراهم کردند و در عین حال، موجب شکل‌گیری زبانی تازه برای بیان هویت فرهنگی شدند. بررسی تطبیقی آثار هنری این دوره نشان می‌دهد که هنرمندان با بازآفرینی ترکیب‌بندی‌ها، الگوهای تصویری و مضامین ساسانی در قالب‌های اسلامی، به شیوه‌ای تلفیقی، خلاق و منسجم دست یافتند. این سبک حاصل تعامل میان سیاست و هنر بود؛ رویکردی که در آن دولت با هدایت فرهنگی خود، هنر را به ابزاری برای تثبیت مشروعیت و بازنمایی هویت سیاسی و تاریخی تبدیل کرد.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که راهبردهای سیاسی داخلی آل‌بویه، علاوه بر تثبیت حکومت، به ایجاد هویت فرهنگی و هنری منحصربه‌فردی انجامید که از طریق پیوند سیاست با هنر، علم و مذهب شکل گرفت. تعامل این سه محور، موجب تحولات ساختاری در معماری و هنر اسلامی شد و زمینه‌ساز تغییرات عمیق در مفاهیم زیبایی‌شناختی و هویت فرهنگی ایران گردید. از این منظر، پژوهش حاضر به درک بهتر نقش سیاست‌های داخلی در هدایت جریان‌های فرهنگی و هنری کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای حکومتی می‌توانند به عنوان محرکی برای شکوفایی هنری عمل کنند. پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی:

۱. الگوی حکمرانی فرهنگی آل‌بویه با سایر دولت‌های معاصر نظیر فاطمیان، سامانیان یا سلجوقیان مقایسه تطبیقی شود تا مختصات دقیق این تفاوت‌ها در سازوکار مشروعیت و سیاست فرهنگی مشخص گردد.
۲. روند تداوم یا گسست این راهبردها در دوره‌های بعدی، به‌ویژه در دولت‌های ترک‌تبار یا مغول، مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که میراث فرهنگی-هنری آل‌بویه چه نقشی در تداوم جریان‌های هنری در ایران پس از اسلام ایفا کرده است.

^۱ ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه، در بخش «اشاره‌ای به نسب‌های ساختگی» درباره نسب آل‌بویه چنین می‌نویسد: «...بسا می‌شود که بواسطه همین نکته که گفتیم جمعی را وادار می‌کند که دروغ‌هایی بسازند و ممدوح خود را به اصل شریفی نسبت بدهند. چنانکه برای عبدالرزاق طوسی در شاهنامه نسبی ساخته‌اند و او را به منوچهر نسبت داده‌اند و چنانکه برای آل‌بویه ساخته‌اند... لیکن اگر کسی آنچه را من در آغاز کتاب گفتم مراعات کند یعنی میانه افراط و تفریط حد اعتدالی را بگیرد از این قبیل فقط این مقدار خواهد شناخت که بویه پس فناخسرو است و اقوام دیلم به حفظ انساب معروف نبودند و کسی چنین ادعای نکرده است و بسیار کم اتفاق می‌افتد که با طول زمان انساب به توالی محفوظ بماند و یگانه برهانی که برای نسب بخاندانی باقی است آن است که جمهور خلق به آن اجماع کنند» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، صص. ۶۱ - ۶۲).

^۲ معزالدوله آینده

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه علی هاشمی حائری. شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق). *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون (۱۳۶۳). *تاریخ ابن خلدون* (جلد 3). ترجمه عبدالمحمد آیتی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اروچی، فاطمه؛ رضایی، محمد (۱۳۹۶). زمینه‌های همگرایی در مناسبات مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۴۴۷-۳۲۲ هـ). *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۴(۱)، ۲۸-۱. <https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article.html?lang=fa&۷۰۱۴>
- ایرانی‌اربابی، غزاله؛ خزایی، محمد (۱۳۹۵). نمادهای جانوری فرّه در هنر ساسانی. *نگره*، ۱۲(۴۳)، ۱۸-۲۹. <https://doi.org/10.22070/negarch.2017.571>
- ایمانی‌فر، محمد (۱۳۸۹). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آل بویه*. مؤلف.
- بلر، شیلا (۱۳۹۴). *نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین*، ترجمه مهدی گلچین عارفی. مؤسسه متن، فرهنگستان هنر.
- بلر، شیلا (۱۴۰۳). *کتیبه‌های دوران اسلامی*. ترجمه ولی‌الله کاووسی. آبان.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. امیرکبیر.
- پیگولفسکا، نینا ویکتوروونا؛ ایلیا پاولوویچ؛ بلنتسکی؛ آکساندر مارکوویچ؛ یاگوبوفسکی؛ آکساندر یورویچ؛ استریوا و لیودمیلا لادیمیروونا (۱۳۵۳). *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام.
- ترکمنی‌آذر، پروین؛ نجف‌زاده، آمنه (۱۳۹۶). شکوفایی علوم انسانی در روزگار آل بویه. *پژوهشنامه تاریخ*، ۱۳(۴۹)، ۱-۲۸. https://journals.iau.ir/article_543628.html
- توحیدی، ابوحیان (۱۹۳۹). *الامتناع و الموانسه* (جلد ۱). به کوشش احمد امین و احمد الزین. بی‌نا.
- خلیقی، حسین (۱۳۵۴). *تأثیر فارابی در فرهنگ اسلامی جلد اول*. مجموعه خطابه‌های تحقیقی بزرگداشت فارابی. ناظر ایرج افشار. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- دهقانی، محمد؛ بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲). نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم. *پژوهش‌های ادیانی*، ۱(۱)، ۶۷-۸۰. https://adyan.urd.ac.ir/article_3674.html
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران در دوره اسلامی: از آغاز تا برآمدن سلجوقیان*. سمت.
- سجستانی، ابوسلیمان (۱۳۸۴). *فی الکمال الخاص بنوع الانسان*، رساله چاپ‌شده در *الحکمه و ثلاث رسایل فی الاجر و محرک الاول و الکمال*. بنیاد فرهنگ.
- شاورانی، مسعود (۱۴۰۳). بررسی نمادها و نموده‌های فرّه ایزدی در زمان پادشاهی خسرو پرویز در تاریخ طبری. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۸(۲)، ۱۰۷-۱۳۶. <https://۲۰۲۴/۴۸۱۱۹/۱۱۶۷/jrm.۱۰/۲۲۱۱۱>
- صابری، نسترن؛ مافی‌تبار، آمنه (۱۳۹۹). *نمادشناسی نقوش جانوری در پارچه‌های مدالیونی عصر ساسانی* (مورد مطالعاتی: قوچ، گراز، شیر، گوزن و فیل). *دوفصلنامه علمی پژوهش هنر*، ۱۰(۱۹)، ۲۹-۴۱. <https://10.29252/au.10.19.29>
- صادق‌پور فیروزآباد، ابوالفضل؛ میرعزیزی، سیدمحمود (۱۳۹۷). بررسی تحلیلی تأثیر مضامین و نقش‌مایه‌های فلزکاری ساسانی بر فلزکاری آل بویه. *نگره*، ۱۴(۵۰)، ۱۸-۳۷. <https://10.22070/negareh.2019.4185.2128>
- عبداللهی فرد، ابوالفضل؛ نامور مطلق، بهمن؛ خزایی، محمد و شمس، الهام (۱۴۰۲). بررسی رابطه‌ی بیش‌متنی نقش عقاب دو سر در دوران آل بویه و ساسانی. *نگارینه هنر اسلامی*، ۱۰(۲۵)، ۱۹-۵. <https://۲۰۲۲/۴۹۲۲/۱۵۶۳/ni.۱۰/۲۲۰۷۷/>
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران* (جلد ۳). ترجمه مسعود رجب‌نیا. سروش.
- فرشچیان، امیرحسین (۱۴۰۰). *تبیین ادراک هندسه در شکل‌گیری بناهای معماری قرون چهارم الی یازدهم هجری در ایران* [رساله دکتری، دانشگاه هنر تبریز]. تبریز.

- کرمر، جوئل ل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمدسعید خنایی کاشانی. مرکز نشر دانشگاهی.
- گدار، آندره (۱۳۷۵). *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم. انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رمان (۱۳۵۰). *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*. ترجمه بهرام فره‌وشی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۰). *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*. ترجمه محمدعلی خلیلی. اقبال.
- محمدی، ذکراه؛ پرویش، محسن (۱۳۹۰). جایگاه و اهمیت کتاب و کتابخانه در عصر آل بویه و نقش آن در تولید علم و دانش. *مطالعات تاریخ اسلام*، ۳(۹)، ۳۹۰-۳۹۶/۶/۱. <https://dor.isc.ac/dor/۱۲۷-۱۵۰/۲۰/۱۰۰۱/۱/۲۲۲۸۶۷۱۳/۱۳۹۰/۳/۹/۶/۱>
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶). *تجارب‌الامم* (جلد ۶). ترجمه علی‌نقی منزوی. طوس.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹). *تجارب‌الامم* (جلد ۱). تصحیح ابوالقاسم امامی. سروش.
- مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالییم*. ترجمه علینقی منزوی. شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناگل، باسورث و همکاران (۱۳۹۶). *مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)*. گردآوری و ترجمه علی یحیایی و محمدرضا مصباحی. پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هالستی، کلوی جی (۱۳۶۷). *چانه‌زنی دیپلماتیک به‌عنوان ابزار سیاست خارجی*. ترجمه مسعود طارم‌سری. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲(۴)، ۵۷۰-۵۳۳.
- Bidinside. (n.d.). *Empire Sassanide, Khosro II (591–628), dinar* [Image]. <https://mdc.bidinside.com/en/lot/7122/empire-sassanide-khosro-ii-591-628-dinar/>
- Brison, J., & Jessup, L. (Eds.). (2021). *Cultural diplomacy as critical practice*. North American Cultural Diplomacy Initiative.
- Campbell, E. F., Jr. (1960). The Amarna Letters and the Amarna Period. *The Biblical Archaeologist*, 23(1), 1–22. <https://doi.org/10.2307/3209193>
- Cleveland Museum of Art. (n.d.). *Art object 1968.224* [Image]. <https://www.clevelandart.org/art/1968.224>
- Cull, N. J. (2019). *Public diplomacy, foundations for global engagement in the digital age*. Polity Press.
- Grincheva, N. (2023). The past and future of cultural diplomacy. *International Journal of Cultural Policy*, 30(2). <https://doi.org/10.1080/10286632.2023.2183949>
- Marks, S., & Freeman, C. W. (1998). *Diplomacy*. Encyclopaedia Britannica. <https://www.britannica.com/topic/diplomacy>
- Numisbids. (n.d.). *Sassanian coin, lot 188* [Image]. <https://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=7247&lot=188>
- The Metropolitan Museum of Art. (n.d.). *Collection search* [Image]. <https://www.metmuseum.org/art/collection/search>
- Warfare. (n.d.). *Buwayhid medallion, obverse* [Image]. https://warfare.6te.net/11/Buwayhid_medallion-obv-lg.htm
- Wikimedia Commons. (n.d.). *Sasanian art in Hermitage by Darafsh S-4* [Image]. https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/a/aa/Sasanian_art_in_Hermitage_by_Darafsh_S-4.jpg

References

- Abdollahifard, A., Namvar Motlagh, B., Khazaie, M., & Shams, E. (2023). An analysis of hypertextuality on double-headed eagle in the Buwayhid and the Sassanid era. *Negarineh Islamic Art*, 10(25), 5–19. <https://10.22077/nia.2022.4922.1563>
- Arouji, F., & Rezaei, M. (2017). Muslims and Zoroastrians: Fields of integration in Fars (Buwayhid period 322–447 AH). *Iranian Post-Islamic History Journal*, 8(14), 1–28. <https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article7014.html?lang=fa>
- Barani, M. R., & Dehghani, M. (2014). Comparative analysis of religious moderation of Buyid and Seljuq governors in political and state affairs. *Islamic History Research Journal*, 4(13), 7–26. <https://doi.org/20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5>

- Bidinside. (n.d.). *Empire Sassanide, Khosro II (591–628), dinar* [Image]. <https://mdc.bidinside.com/en/lot/7122/empire-sassanide-khosro-ii-591-628-dinar/>
- Biruni, A. R. (2007). *Athar al-Baqiya 'an al-Qurun al-Khaliyyah* (A. Danasrasht, Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Blair, Sh. (2015). *The first inscriptions in the architecture of the Islamic era of Iran* (M. Golchin Arefi, Trans.). Tehran: MATN Institute, Art Academy.
- Blair, S. (2024). *Inscriptions of the Islamic period* (V. Kavusi, Trans.). Tehran: Aban.
- Brison, J., & Jessup, L. (Eds.). (2021). *Cultural diplomacy as critical practice*. North American Cultural Diplomacy Initiative.
- Campbell, E. F., Jr. (1960). The Amarna Letters and the Amarna Period. *The Biblical Archaeologist*, 23(1), 1–22. <https://doi.org/10.2307/3209193>
- Cleveland Museum of Art. (n.d.). *Art object 1968.224* [Image]. <https://www.clevelandart.org/art/1968.224>
- Cull, N. J. (2019). *Public diplomacy: Foundations for global engagement in the digital age*. Polity Press.
- Dehghani, M., & Barani, M. R. (2013). The role of religious tolerance in the flourishing of Islamic culture and civilization in the fourth century AH. *Religious Studies*, 1(1), 67–80. https://adyan.urd.ac.ir/article_3674.html
- Farshchian, A. (2021). *Perception of geometry in the formation of architectural structures in fourth to eleventh centuries AH in Iran* [Doctoral dissertation, University of Art, Tabriz]. Tabriz.
- Frye, R. N. (1984). *The golden age of Iranian culture* (M. Rajabnia, Trans., Vol. 2). Tehran: Soroush.
- Ghirshman, R. (1971). *Iranian art during the Sassanid and Parthian period* (B. Farhvshi, Trans.). Tehran: Translated and Publishing Company.
- Girshman, R. (1991). *Iranian art in the Parthian and Sasanian periods* (M. A. Khalili, Trans.). Eghbal Publishing.
- Godard, A. (1996). *Monuments of Iran* (A. S. Servoqadamqam, Trans.). Scientific and Cultural Publications.
- Grincheva, N. (2023). The past and future of cultural diplomacy. *International Journal of Cultural Policy*, 30(2). <https://doi.org/10.1080/10286632.2023.2183949>
- Halsti, C. J. (1988). Diplomatic bargaining as a foreign policy tool (M. Tarem-Sari, Trans.). *Foreign Policy Quarterly*, 2(4), 533–570.
- Ibn Athir, I. (1972). *Al-Kamil fi al-Tarikh* (A. Hashemi Haeri, Trans.). Sherkat-e Sahami Chap va Entesharat-e Kotob Iran.
- Ibn Jauzi, A. (1992). *Al-Muntazam fi Tarikh al-Umam wa al-Muluk* (M. A. Ata & M. A. Ata, Eds.). Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn Khaldun. (1984). *Tarikh Ibn Khaldun* (A. M. Ayati, Trans., Vol. 2). Institute for Cultural Studies and Research.
- Imanifar, M. (2010). *History of political, social, and economic developments of the Buyids*. Author's Publication.
- Irani Arbaty, G., & Khazaie, M. (2017). The study of Farrah's beast symbols in Sassanid art. *Negareh Journal*, 12(43), 18–29. <https://10.22070/negareh.2017.571>
- Khaleqi, H. (1975). The influence of Farabi in Islamic culture. In I. Afshar (Ed.), *Collection of research speeches in honor of Farabi* (Vol. 1). Central Library and Documentation Center.
- Kramer, J. L. (1996). *Humanism in the renaissance of Islam: The cultural revival during the Buyid age* (M. S. Hanaei Kashani, Trans.). University Publishing Center.
- Marks, S., & Freeman, C. W. (1998). *Diplomacy*. Encyclopaedia Britannica. <https://www.britannica.com/topic/diplomacy>
- Mas'udi Razi, A. (1997). *Tajarib al-Umam* (A. N. Manzavi, Trans., Vol. 6). Toos.
- Mas'udi Razi, A. (2000). *Tajarib al-Umam* (A. Q. Emami, Ed., Vol. 1). Soroush.
- Mohammadi, Z., & Parvish, M. (2011). Importance of book and library during Buyid dynasty and its role in production and expansion of science and knowledge. *Islamic History Studies*, 3(9), 127–150. <https://doi.org/10.1001.1.22286713.1390.3.9.6.1>

- Muqaddasi, A. (1982). *Ahsen al-Taqasim fi Ma'rifat al-Aqalim* (A. Manzavi, Trans.). Authors and Translators Association.
- Nagel, B., Yahyaei, A., & Mesbahi, M. R. (2017). *Collection of articles on the Buyids: Political, social, economic, and cultural conditions* (A. Yahyaei & M. R. Mesbahi, Comps. & Trans.). Islamic History Research Institute.
- Numisbids. (n.d.). *Sassanian coin, lot 188* [Image].
<https://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=7247&lot=188>
- Pigolfska, N. V., Belentski, A. M., Yagubovski, A. Y., & Striva, L. L. (1974). *History of Iran from ancient times to the end of the eighteenth century* (K. Keshavarz, Trans.). Tehran: Payam.
- Rezaei Baghbidi, H. (2014). *Coins of Iran in the Islamic period: From the beginning to the rise of the Seljuks*. SAMT.
- Saberi, N., & Mafitabar, A. (2020). Semiology of the animal motifs on medallion fabrics during the Sasanian era (case study: Ram, Boar, Lion, Deer, and Elephant). *SciJPH*, 10(19), 29–41.
<http://ph.aui.ac.ir/article-1-827-fa.html>
- Sadeghpour Firuzabad, A. F., & Mirazizi, S. M. (2019). Analytic study of the impact of themes and motifs of Sassanid metalwork on Buyid metalwork. *Negareh*, 14(50), 18–37.
<https://10.22070/negareh.2019.4185.2128>
- Sajestani, A. S. (2005). *Fi al-Kamal al-Khas bi-Naw' al-Insan: A treatise published in Al-Hikmah and three treatises on reward, the first mover, and perfection*. Farhang Foundation.
- Shavarani, M. (2024). Examining the symbols and manifestations of Farrah during the reign of Khosroparviz in Tabari's history. *Comparative Study of Religions and Mysticism*, 8(2), 107–136.
<https://10.22111/jrm.2024.48119.1167>
- The Metropolitan Museum of Art. (n.d.). *Collection search* [Image].
<https://www.metmuseum.org/art/collection/search>
- Tuhidi, A. (1993). *Al-Imta' wa al-Mu'anasa* (A. Amin & A. Al-Zein, Eds., Vol. 1). Cairo: Bina.
- Turkmeni Azar, P., & Najafzadeh, A. (2017). Flourishing of humanities in the days of Buyids. *History Research Journal*, 13(49), 1–28.
- Warfare. (n.d.). *Buwayhid medallion, obverse* [Image]. https://warfare.6te.net/11/Buwayhid_medallion-obv-lg.htm
- Wikimedia Commons. (n.d.). *Sasanian art in Hermitage by Darafsh S-4* [Image].
https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/a/aa/Sasanian_art_in_Hermitage_by_Darafsh_S-4.jpg

Title: The Role of the Buyid Dynasty's Internal Political Strategies in the Cultural and Artistic Transformations of Fourth-Century AH Iran

Abstract

The Buyid dynasty, which emerged in the fourth century AH (tenth century CE), represents a significant and transformative period in the history of Iran and the broader Islamic world, characterized by political consolidation, cultural flourishing, and artistic innovation. This study examines the extent to which the internal political strategies of the Buyid rulers influenced the formation of a distinct cultural and artistic identity. The main research question addresses how the internal policies of the Buyids—including political legitimacy, scholarly patronage, and religious tolerance—shaped the production, dissemination, and visual representation of knowledge, culture, and art. Secondary questions focus on the material and architectural manifestations of these strategies, as well as their influence on urban planning, handicrafts, and aesthetic standards. The primary objective of this research is to provide a comprehensive and nuanced understanding of the interrelationship between governance, intellectual activities, and artistic creation, investigating the mechanisms through which political authority effectively contributed to cultural and artistic development. The research methodology is descriptive-analytical, based on a combination of historical textual analysis, literary sources, and careful examination of material culture, including coins, medals, metalwork, textiles, and architecture. Primary sources include the works of Ibn al-Jawzi, al-Miskawayh, Ibn al-Athir, and other contemporary historians, while secondary sources consist of modern studies on the political, cultural, and artistic history of the Buyid period. This interdisciplinary approach allows for a detailed examination of both the symbolic and practical dimensions of political power and its central role in shaping art, knowledge, and scientific activity. Findings indicate that the Buyid rulers applied three interrelated strategies to consolidate authority and promote cultural development. First, political legitimacy was reinforced through the revival of Sasanian symbols, titles, and ceremonial practices, including the use of the prestigious title “Shahanshah” and adoption of Sasanian royal attire, thereby establishing a continuous link to Iran’s pre-Islamic past and visually representing authority in artistic and architectural works. Second, scholarly legitimacy was enhanced through the establishment of libraries, educational centers, and active patronage of scholars, poets, and philosophers. Prominent examples include the libraries of ‘Adud al-Dawla in Shiraz and Ibn ‘Amid in Rayy, which became highly influential centers for the collection, preservation, and production of knowledge. Support for intellectuals enabled the integration of geometric, mathematical, and aesthetic principles into architecture and urban planning, exemplified by the Grand Mosque of Neyriz. Third, religious tolerance created an inclusive environment for Shi’a and Sunni Muslims, Christians, Jews, and Zoroastrians, promoting cultural exchange, social coexistence, and intellectual diversity across the realm. Overall, the internal policies of the Buyid dynasty simultaneously ensured political stability and remarkable cultural and artistic development. By integrating political, scholarly, and religious strategies, the dynasty established a unique cultural identity that effectively fused Sasanian heritage with Islamic knowledge, resulting in a dynamic, pluralistic, and intellectually vibrant society. Artistic and architectural works from this period demonstrate attention to proportion, geometric design, and aesthetic harmony, reflecting conscious application of scientific knowledge in both practical and symbolic dimensions. This study demonstrates that internal governance strategies can serve as a crucial catalyst for cultural and artistic flourishing, illuminating the intricate interaction of power, knowledge, and creativity in historical societies.

Keywords: Buyid Dynasty, Political Strategy, Shi'ite Art, Cultural Transformations, Fourth Century AH

آماده انتشار هنرهای زیبا